



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مناسبات

مانکجی ہائریا پا

بہائیان

موسیٰ فقیہ حقانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان

نویسنده:

موسی فقیه حقانی

ناشر چاپی:

موسی فقیه حقانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۷	مانکجی در خدمت ارتش استعماری انگلستان
۸	مانکجی در ایران با سفارشنامه انگلیسی ها
۹	تمشیت امور جاسوسان
۹	همسفر میرزا حسین خان سپهسالار
۹	اشاره
۱۰	تلاش برای ایجاد پایگاه
۱۰	باستان‌گرایی، اسلام ستیزی
۱۱	بذل و بخشش از کیسه کمپانی
۱۱	معلمان بهایی برای مدارس زرتشتی
۱۱	اشاره
۱۱	درویش فانی
۱۲	سرقت آثار باستانی و کتب خطی
۱۲	همکاری با بهائیان
۱۲	ظن مأموران مخفی ناصرالدین شاه به مانکجی
۱۳	سره نویسی مانکجی
۱۳	اشاره
۱۳	تاریخ سازی به سبک مانکجی
۱۴	پایان کار
۱۴	پاورقی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۶

مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان

مشخصات کتاب

(بهائیت و سرویس اطلاعاتی انگلستان)

بر گرفته از کتاب:

مؤلف: موسی فقیه حقانی

اشاره

مقاله حاضر پس از انتشار در ایام ۲۹، به دلیل اهمیت موضوع، با استقبال گسترده پژوهشگران مواجه گردید، که خواهان بررسی و روشننگری بیشتر راجع به مسئله بودند. این جانب نیز در ادامه تحقیقات خود که پیرامون مانکجی هاتریا، کارگزار زبده استعمار انگلیس در ایران و کشورهای پیرامون، به نکات جدیدی راجع به او دست یافتم که به شناخت بیشتر و کامل‌تر وی و مأموریت‌هایش کمک می‌داد.

مانکجی در خدمت ارتش استعماری انگلستان

مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا سال ۱۸۱۳ م / ۱۳۲۸ ق در یکی از بخش‌های بندر «سورات» هند به دنیا آمد. در اواخر قرن شانزدهم گجرات توسط اکبر شاه ضمیمه قلمرو مغولان هندوستان شده و بندر سورات مرکز معتبر و مهمی برای تجارت با غرب شد. [۱]. ادعا می‌شود اجدادش از زرتشتیانی بودند که در زمان صفویه از ایران به هند مهاجرت کردند. پارسیان هند در زمان ترکتازی استعمارگران پرتغالی در منطقه به همکاری با آنها پرداختند. با تسلط انگلستان بر هند پارسیان اولین گروهی بودند که با آنها همکاری کردند. پدر مانکجی نیز جزء کارکنان دولت انگلیس در سورات بود. با انتقال فعالیت‌های انگلیسی‌ها از سورات به بمبئی، پدر او به بمبئی رفته در آنجا اقامت گزید. [۲]. مانکجی در جوانی وارد خدمات دولتی و نظامی شد و ظاهراً پیشکاری برخی از تجار را به عهده گرفت و به نقاط مختلف هند سفر کرد. منابع طرفدار وی معمولاً از ذکر روشن و شفاف مشاغل و مأموریت‌هایش طفره می‌روند، به ویژه شغل صندوقداری او در ارتش هند بریتانیا و مأموریت‌هایش در هند و افغانستان یا مطرح نمی‌شود و یا به شکلی مبهم از کنار آن می‌گذرند. همچنین نقشش به عنوان یک نیروی اطلاعاتی کتمان می‌شود. در ۱۵ سالگی (۱۲۴۴ / ۱۸۲۸) همراه وزیر مختار انگلیس روانه سند هندوستان شد. شغل و منصبش در این سفر تحویل‌داری نقدی پول دولت بود که باید به مصارف قشون می‌رسید. به عبارت روشنتر او صندوقدار قشون استعماری انگلیس در سند بود. [۳] با پایان این مأموریت به بمبئی بازگشت و سه سال بعد با همان وزیر مختار در ۱۲۵۰ ق به کججوج افغانستان سفر کرد. در این سفر نیز شغلش صندوقداری ارتش بود. چهار سال در کججوج همراه سر جانکین، فرمانده جنگی انگلیسی و سر هنری پاتینجر بود. ۱۲۴۵ ق با قشون انگلیس به قصد تسخیر کابل حرکت و به همراه بخش مالی تدارکاتی آن در نگرته مستقر شد. در این مأموریت جنگی - اطلاعاتی، مبلغ ۲۵۰ میلیون طلا - و نقره مسکوک و غیر مسکوک در اختیار مانکجی بود. [۴] این مأموریت نیز سه سال طول کشید. این لشکرکشی به بهانه آمدن محمد شاه به هرات صورت گرفت ولی در اصل هدف انگلیسی‌ها تصرف سرزمین سند، اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بود. این قشون چهل هزار نفره قندهار و غزنه را تصرف و به همراه شاه شجاع الملک که موضعی ضد ایرانی داشت وارد کابل شد. شاه شجاع به یاری پول و نیروهای انگلیسی به پادشاهی افغانستان رسید. اما امور لشگری

و کشوری به دست خود انگلیسی‌ها اداره می‌شد. در جریان این لشکرکشی انگلیسی‌ها صندوق‌های طلا را برای جلب نظر افغان‌ها بدون شمارش در تمام افغانستان پخش کردند. [۵]. در جنگ‌های ۱۲۶۱ بین انگلیسی‌ها و افغانه و تسخیر سند، به سند رفت و هفت سال در آنجا و فیروزپور ماند. [۶] منابع، از کم و کیف کارهای او در این دوران چیزی نمی‌نویسند. ظاهراً مانکجی به عنوان یک عنصر اطلاعاتی در این مناطق اشغالی بسر می‌برده است و کماکان وظیفه صندوقداری و توزیع پول بین عوامل انگلیس و افراد مورد نظر را برعهده داشته است. پاتینجر، دوست و همراه مانکجی، جاسوسی کارکشته بود که همچنین در خلال جنگ ایران و شورشیان افغان در ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۸ م در راستای منافع استعماری انگلستان فعالیت داشت. با مروری به فعالیت‌های او، با کار این گروه که مانکجی هم عضو آن محسوب می‌شد، آشنا می‌شویم. پاتینجر برای اولین بار در حوالی مارس ۱۸۱۰ طی یک مأموریت اطلاعاتی به ایران آمد. ماجرا از این قرار بود که سر جان ملکم تهدید ناپلئون مبنی بر تصرف هند و بریتانیا را بسیار جدی گرفته بود و برای جلوگیری از وقوع این امر همت خود را مصروف شناخت راه‌هایی نمود که امکان دسترسی و حمله رقبا به هند را فراهم می‌کرد لذا انگلیسی‌ها متوجه ایران شدند. آن‌ها می‌خواستند مطمئن شوند که «آیا یک ارتش اروپایی می‌تواند از سواحل جنوب ایران به هند نفوذ کند». برای کسب اطلاع در این زمینه او در سال ۱۸۰۹ دلیو. پی گرانت را مأمور شناسایی سواحل مکران کرد وی به چابهار و بندرعباس سفر نموده و اطلاعات لازم را کسب کرد. سپس در ۱۸۱۰ دو افسر کمپانی هند شرقی کاپیتان به نام‌های چارلز کریستی و سروان هنری پاتینجر را روانه همین مناطق نمود. آن دو به بلوچستان آمده و بطور مجزا مأموریت خود را دنبال کردند. پاتینجر به عنوان یک سیاح به گشت و گذار در بلوچستان پرداخت و اطلاعات زیادی درباره قبایل منطقه جمع‌آوری کرد. پاتینجر خاطرات خود را از این مأموریت تحت عنوان «سفر در بلوچستان و سند» در ۱۸۱۶ منتشر کرد. وی در این کتاب به طرز زنده‌ای درباره ایرانیان به قلم‌فرسایی پرداخته و ایران را به صورت «منبع اصلی تمام گونه‌های استبداد، بی‌عدالتی، باجگیری و رسوایی که می‌تواند طبیعت بشری را آلوده سازد» توصیف کرده است. [۷]. پاتینجر در هیئت یک مولوی و با لباس روحانی به هرات رفته و خود را مولوی هندی معرفی و در هرات به تدریس و در مسجد هرات به پیشنمازی مشغول شد و اهالی را علیه ایران تحریک می‌نمود... وانمود می‌کرد که از الهامات روحانی مستفیض و مطلع می‌شود و بر همین پایه اطلاعات قشون ایران را به کامران میرزا (مخالف دولت ایران) می‌داد و ضمن دادن مشاوره به او با پرداخت وجه [که صندوقدار آن مانکجی بود] او را قادر به تهیه لوازم جنگ نموده به کمک دولت انگلستان مستظهر می‌ساخت. [۸]. [صفحه ۲] در جریان محاصره هرات در دوره محمد شاه (ق ۱۸۳۸ - ۱۲۵۴) پاتینجر که لباس روحانی پوشیده بود نزد کامران میرزا رفت و او را از تسلیم شدن بازداشت و مطمئن کرد که دولت انگلیس به ایران اعلان جنگ خواهد داد. نیز متعهد شد که تا ۷ ماه قشون ایران را از دور هرات پراکنده سازد. او در هرات شروع به پرداخت وجه کرد و مبالغ گزافی پرداخت و موجب شد اهالی قلعه بیشتر مقاومت کنند. [۹] مستر مک نیل، سفیر انگلستان در ایران، نیز در ارتباط عمیق با پاتینجر، اطلاعات اردوی ایران را برای او می‌فرستاد. در جنگ ۱۲۵۷ ق انگلیس با افغانه، او جایگزین مکناتن (سر ویلیام مکنوتن) فرمانده مقتول انگلیس در کابل شد و با پیمان صلحی که با افغانه منعقد کرد سعی کرد قشون انگلیسی را از افغان نجات داده و بیرون بکشد. او در همین مأموریت به اسارت انگلیسی‌ها درآمد. [۱۰]. در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ اثر میرغلام محمد غبا در صفحات ۵۲۷ - ۵۲۵ اشارات گویایی به فعالیت‌های جاسوسی مأموران انگلیسی و عوامل هندی و افغانی آن‌ها در افغانستان بر علیه ایران و مردم افغانستان آمده است که حکایت از گسترده‌گی عملیات مخفی و جاسوسی انگلیسی‌ها در آن مقطع دارد. عملیات پیچیده انگلیسی‌ها در افغانستان علیه ایران با نقش آفرینی پاتینجر و مانکجی حکایت از وابستگی آن‌ها به سرویس اطلاعاتی بریتانیا دارد.

مانکجی مدتی پس از بازگشت به هند مأمور ایران شد و با اخذ چهار سفارشنامه خطاب به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد، اسلامبول، بوشهر و تهران [۱۱]، در ۱۸۵۴ م / ۱۲۷۰ ق در شرایطی حساس به ایران آمد. درگیری پنهان روس‌ها و انگلیسی‌ها در اروپا، پیشنهاد روسیه به شاه ایران مبنی بر عدم همکاری ایران با دشمنان روسیه و انعقاد عهدنامه مخفی بین دو کشور در آستانه جنگ کریمه شرایط منطقه را بسیار بغرنج نموده و موجب تشدید فشارها و تحرکات انگلیسی‌ها در ایران گردیده بود. در این دوره سیاست انگلستان نسبت به ایران سخت شده بود. محمل ظاهری فعالیت مانکجی در ایران اشتغال به تجارت بود اما در پوشش تجارت و در ادامه فعالیت‌های مشکوک خود در خدمت به امپراطوری بریتانیا به اقدامات گسترده‌ای دست زد که شرح آن خواهد آمد.

تمشیت امور جاسوسان

یکی از اقدامات وی پرداخت مطالبات و به تعبیری روشنتر پرداخت حقوق عوامل انگلستان در ایران بود. در جریان دستگیری بابیان و بهائیان در سال ۱۳۰۰ قمری، به واسطه تردد گسترده عوامل این فرق ضاله به نزد مانکجی، خانه و تجارت خانه او تحت مراقبت مأموران مخفی حاکمیت ایران قرار گرفت و در نتیجه تعدادی از این افراد دستگیر شدند. (البته وابستگی تمامی آنان به فرق ضاله معلوم نیست) در بین این افراد نام میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا ابوالحسن خان ایلچی حقوق بگیر انگلستان، اولین و یا دومین عضو ایرانی تشکیلات استعماری فراماسونری و همکار سرگور اوزلی فرستاده مرموز دولت انگلستان و تشکیلات جهانی فراماسونری به مرکزیت لندن به ایران نیز به چشم می‌خورد. او در پاسخ به این سؤال مستنطق که «سبب اینکه شما رفتید در خانه مانکجی خبر کردید چه بود؟ می‌گوید: «چون ما تنخواهی داریم در هند به جهت تنخواه هند رفته بودم مانکجی را ببینم او را ندیدم...» [۱۲] تنخواه هند حقوقی است که میرزا ابوالحسن خان ایلچی از انگلیسی‌ها به جهت خیانت به ایران و جاسوسی دریافت می‌کرد. پرداخت این تنخواه توسط مانکجی گویای بخشی از مأموریت‌های او در ایران است. به ارتباط بهائیان و بابیان با مانکجی در جای خود اشاره خواهد شد. هنگامی که اعضای انجمن اکابر پارسیان هند از قصد مسافرت مانکجی آگاه شدند از او خواستند در یزد برای ساختن دخمه‌ای اقدام کند و پولی نیز برای این کار به او سپردند (مارس ۱۸۵۴ / رمضان ۱۲۷۰ ق). [۱۳] مانکجی نخستین نماینده تام‌الاختیار این انجمن بود. او تبعه دولت بریتانیا بود و پشتیبانی سفارتخانه‌ها و وزیران مختار انگلیس از او، از عوامل مهمی است که در پیشبرد اهدافش تأثیری به سزا داشت. [۱۴] وی از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، انجمن اکابر پارسیان هند و سازمان فراماسونری، مأموریت‌هایی در ایران داشت. که با مهارت آن‌ها را به انجام رساند. مانکجی همچنین دارای روابط نزدیکی با دیپلمات‌های انگلیسی در ایران نظیر سر هنری راولینسون، ادوارد ایستویک و سر رونالد تامسون بود.

همسفر میرزا حسین خان سپهسالار

اشاره

مانکجی، از بمبئی با کشتی بخار عازم ایران شد و در کشتی با میرزا حسین خان سپهسالار (صدر اعظم «انگلو فیل» و «ماسون» بعدی ناصرالدین شاه) که از مأموریت «سر کنسولگری بمبئی» به ایران باز می‌گشت، آشنا شد و این آشنایی منجر به دوستی بین آن‌ها شد. حمایت مانکجی و شبکه دوستانش در صعود سپهسالار به مسند صدراعظمی ایران نقش اساسی داشت. سپهسالار نیز همواره از او حمایت می‌کرد. [۱۵]. فعالیت‌های مانکجی در ایران، عمدتاً در محورهای زیر صورت می‌گرفت: اشاعه باستان‌گرایی (ایران منهای اسلام) در فرهنگ ایرانی با همکاری میرزا فتحعلی آخوندزاده (و در واقع: بالگونیک فتحعلی آخوندوف) و جلال‌الدین میرزا قاجار

و دیگران، حمایت و تقویت فرقه ضاله بهائیت، ارتباط و حمایت از فرقه‌های صوفیه و کمک به تأسیس سازمان فراماسونری در ایران.

تلاش برای ایجاد پایگاه

از جمله اقدامات مانکجی در ایران اعمال نفوذ در حکومت قاجار به وسیله بذل و بخشش و اهدای هدایا و ارتباط با گروه‌ها و قشرهای مختلف مسلمان و غیرمسلمان بود. ایجاد تغییرات در بین زرتشتیان که در راستای حذف تأثیرات فرهنگ بومی ایرانی - اسلامی از آداب و مراسمشان، و نیز کم کردن نفوذ موبدان و ایجاد تغییرات گسترده در جامعه زرتشتی بود را نیز می‌توان از جمله اقدامات او دانست. ظاهر قضیه آن است که او آتشکده‌ها و زیارتگاه‌های زرتشتی را تعمیر کرد، دخمه‌هایی جهت اموات ساخت و ضمناً از تعدد زوجات، طلاق دادن زنان، قربانی کردن و خوردن گوشت حیواناتی نظیر گاو و شتر، کشیدن قلیان و مراسمی چون حنابندان که داخل رسومات زرتشتی شده بود، جلوگیری به عمل آورد. [۱۶].

باستان‌گرایی، اسلام‌ستیزی

بخشی از اقدامات مانکجی در بین زرتشتیان ایجاد تفرقه و دور کردن آنان از امتزاج فرهنگی با هموطنان مسلمان خود بود. در همین راستا او در یزد «انجمن زرتشتیان» را پی افکند تا اختلافات درونی جامعه زرتشتی به محاکم عرف و شرع (که این دومی زیر نظر فقهای پارسا و پرنفوذ شیعه اداره می‌شد) راه نیابد و اختلافات در انجمن مذکور توسط ریش سفیدان این طایفه رسیدگی شود. [۱۷] او در اصل سعی داشت جامعه زرتشتی را از بدنه جامعه ایرانی جدا ساخته و از امکانات آنان به عنوان یک اقلیت در پروژه باستان‌گرایی (ایران بی‌اسلام) استفاده نماید. وی در انجام این مأموریت از همفکری اسلام‌ستیزانی نظیر فتحعلی [صفحه ۳] آخوندوف (سرهنگ قشون تزاری و دستیار نایب‌السلطنه روس تزاری در قفقاز اشغالی) بهره می‌برد. مانکجی از همرازان میرزا فتحعلی آخوندوف بود. [۱۸] و آخوندوف او را یادگار نیاکان می‌نامید. [۱۹]. تلاش این گروه احیای باستان‌گرایی در برابر اسلام‌گرایی ملت ایران بود. میرزا آقاخان کرمانی ازلی نیز ضمن نقد اقدامات مانکجی در ترویج پارسی سره نویسی که کسی از آن سر در نمی‌آورد می‌نویسد: خوب بود مانکجی پارسی که به ایران آمده بود (زمان ناصرالدین شاه) در تاریخ اصیل ایران تحقیق می‌نمود و «حکم عقلیه» آن را آشکار می‌ساخت. [۲۰]. آخوندوف طی نامه‌ای در ۲۱ ژوئن ۱۸۷۱ با مانکجی راجع به رساله کمال الدوله و جلال الدوله مشورت و مانکجی توصیه می‌کند که نام جلال الدوله حذف و به جای آن اقبال الدوله بیاید تا کسی به شاهزاده جلال الدوله (رکن فراموشخانه فراماسونری ملکم خان) شک نکند. [۲۱] این دو زمینه ایران باستان و اسلام‌ستیزی هم عقیده بوده و مکاتباتی داشتند. [۲۲] آخوندوف حمایت همه جانبه‌اش را از زرتشتیان (نه به عنوان یک اقلیت، بلکه به عنوان کسانی که اسلام حقشان را ضایع کرده!) اعلام می‌کرد و صراحتاً به مانکجی می‌گفت نباید گذاشت احدی از زرتشتیان به دین اسلام درآیند و می‌افزود: «همچنین باید در طبایع خودمان تقلید به اخلاق حمیده نیاکان نمایم. [۲۳] به مانکجی می‌گفت نجات شما با توسل به شیخ مرتضی انصاری تحقق پیدا نمی‌کند، و به او توصیه می‌کرد راه نجات را از جلال‌الدین میرزا (رکن فراموشخانه) و مؤلف کمال الدوله پی گیرد که سعی دارد ایران را از ظلمت و جهالت به نورانیت معرفت برساند. [۲۴] موبدان پارسی هند نظیر پشتون جی مترجم کتاب دین کرد و جاماسب جی مؤلف فرهنگ پهلوی، آخوندوف را درود گفتند. آخوندوف از مانکجی خواست که کتاب تند ضد اسلامی کمال الدوله را در بمبئی یا گجرات چاپ کند. [۲۵] تندی زبان و قلم کمال الدوله در حدی بود که مانکجی چاپ آن را در هند صلاح ندانست و به آخوندوف نوشت به طوری که تحقیق شد در هندوستان هم، چون اهل اسلام باید کتابت کنند، ممکن نیست. [۲۶] مانکجی بیشتر ملاحظه حال خود را می‌کرد تا مخالفت با اصل مطلب. بعدها خلف او سر

اردشیر ریپورتر (اردشیرجی) همین حرف‌ها را علیه اسلام به رضاخان کودتاچی زد. کتاب کمال الدوله که نزد جلال الدوله بود به واسطه مرگ او به دست مانکجی افتاد و مانکجی آن را با یادداشت‌های جلال الدوله برای آخوندوف فرستاد. [۲۷].

بذل و بخشش از کیسه کمپانی

مانکجی با پرداخت هدایا و پیشکش‌های بسیار، به شاه و درباریان و با ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم از طریق پایتخت‌های اروپایی، وزیران مختار انگلیس در ایران، کارمندان سفارتخانه‌های اروپا، مقامات عالی رتبه فرانسوی همچون «کنت دو گوبینو» و خصوصاً وزیر مختار انگلیس - ر. ف. تامسون - توانست شاه ایران را به الغای حکم اسلامی «جزیه» وادارد. جزیه، مالیات سرانه‌ای است که اسلام (در ازای مالیات‌های معمول اسلامی که اهل کتاب از پرداخت آن معافند) از پیروان ادیان دیگر می‌گیرد و در واقع، هزینه حراست حکومت اسلامی از جان و مال و امنیت اقلیت‌های دینی، و ارائه خدمات شهروندی به آن‌ها است. این حکم در ۱۲۹۹ ق / جولای ۱۸۸۲ صادر شد. [۲۸] مانکجی به مناسبت این امر، جشن مفصلی در تاریخ ۷ صفر ۱۲۹۹ در باغ ظهیرالدوله برپا ساخت. خود نیز نطقی جامع و مفصل درباره اوضاع زرتشتیان ایران ایراد کرد. [۲۹].

معلمان بهایی برای مدارس زرتشتی

اشاره

تأسیس مدارس زرتشتی برای آموزش نونهالان و کودکان اقدام دیگر او بود. [۳۰] گماردن معلمان بهایی برای آموزش فرزندان زرتشتی و بهایی شدن تعدادی از این دانش‌آموزان نشان می‌دهد مانکجی خیلی هم به فکر زرتشتیان نبود. اقدامات مانکجی در جامعه زرتشتی مخالفت‌هایی را ایجاد کرد. و برخی بزرگان زرتشتی اقداماتی را علیه او سازماندهی کردند. از جمله این که، مخالفین دست به نامه‌نگاری علیه او زدند و کار به جایی رسید که انجمن اکابر پارسیان مدرسه یزد را موقوف کرد و پولی جهت مخارج آن نفرستاد. سوزان استایلر اقدامات مانکجی را یکی از عوامل مؤثر در گروش زرتشتیان به بهائیت می‌داد: «همه‌ی نوآئیینان اولیه‌ی زردشتی از میان قشر سرآمد تحصیلکرده‌ای بودند که اصلاحات مانکجی، رشد روابط تجاری با بمبئی، و شرایط در حال تحول داخل ایران همگی با هم به وجود آورده بود.» [۳۱] استایلز ادعا می‌کند حسینعلی نوری با به کار بردن پارسی سره در مکاتبات با زردشتیان، بنفسه از اهمیت سابقه‌ی اسلامی امر به نفع جنبه‌های ایرانی آن کاستند. شجره نامه‌ی بهاء الله نیز مفید همین فائده بود. [۳۲]. نفوذ بهائیان در میان طیف خاصی از زرتشتیان منجر به شبه کودتایی بر علیه دستوران و موبدان زردشتی شد. بعدها در انجمن ناصری که به منظور به حاشیه راندن موبدان زرتشتی تأسیس شد از بیست و سه نفری که بار اول به عضویت انجمن انتخاب شدند اکثریت یا بهائی بوده و یا علاقه‌ی زیادی به آئین بهائی داشتند. عبدالبهاء نیز لوحی ارسال نموده و به مناسبت تأسیس انجمن به جامعه‌ی زردشتی تهنیت گفت. از میان اعضای نخستین انجمن که یا خود بهائی بوده و یا نسبت به دیانت بهائی علاقمند بودند می‌توان افراد زیر را نام برد: جوانمرد شیرمرد - کیخسرو خداداد - ملا - بهرام - دینیار بهرام کلانتر - استاد کیومرث وفادار خرمشاهی - ماستر خدابخش - رستم خدامراد - سروش بهمن نوذر - بهمن جمشید - ارباب گودرز مهربان و خسرو مهربان آله آبادی. [۳۳]. برای مقابله با این اقدامات و نیز جلوگیری از فعالیت‌های بهائیان، «مجمع حق شناس و حق گوی یزد» تشکیل شد. و درگیری‌هایی بین آن‌ها و انجمن ناصری در گرفت. این اتفاقات حاصل اقدامات تخریبی مانکجی در بین زرتشتیان بود که به مرور به با نشست و در زمان حضور اردشیر جی در ایران تکمیل شد.

درویش فانی

مانکجی پس از یک سال و دو ماه به کرمان رفت و فعالیت‌های فوق را در آنجا نیز سامان داد و ضمناً به ماهان رفت و با «رحمت علی شاه» - قطب دراویش نعمت الهی - روابط دوستی عمیقی به هم زد و از جانب وی لقب «درویش فانی» گرفت. [۳۴] مانکجی در اکثر مکاتبات و مطالبی که پس از این نوشته، خود را به این لقب معرفی می‌کند، که به نظر می‌رسد همچون لقب طریقتی ادوارد براون (مظهر علی شاه)؛ که اتفاقاً او نیز مثل مانکجی در جهت «سمت‌دهی» استعماری به اقلیت‌های دینی ایران می‌کوشید، افزاری برای کاستن از حساسیت مسلمین نسبت به خویش، جهت نفوذ بیشتر و آسانتر در بین آنان و فریب ایشان باشد. مانکجی پس از اقامت دو ماهه در کرمان به یزد بازگشت، توقفی کوتاه نمود و سپس رهسپار تهران گردید. [صفحه ۴]

سرقت آثار باستانی و کتب خطی

او در همه جا با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کرد و از این طریق سعی داشت سکه و کتب خطی و کمیاب را خریداری [۳۵] و از ایران خارج نماید. وی پس از این مدت اقامت به سفر پرداخت و از طریق آذربایجان، کردستان و کرمانشاه به عتبات عالیات رفت. در عراق عرب با بایان و بهائیان ارتباط برقرار کرد و با میرزا حسین علی بهاء مکاتبه داشت. [۳۶].

همکاری با بهائیان

بهائیان می‌گویند مانکجی که مدتی در سلک نظام بود برای حل و فصل مسائل ایرانیان زرتشتی در حدود سال ۱۲۷۰ ق از طریق بغداد وارد ایران شد، در بغداد با بهاء ملاقات کرد و هر چند به او مؤمن نشد، اما محب شد. (!) او وقتی وارد ایران شد با پول خرج کردن، اطرافیان شاه از جمله ظل السلطان را شیفته خود ساخت و او نیز مساعدت‌های زیادی به مانکجی کرد. بهائیان اقدام مانکجی را در رفع جزیه از زرتشتیان یکی از علائم ظهور معرفی می‌کنند. کدام ظهور؟! معلوم نیست. چون باب و بهاء ادعای خود را قبل از لغو جزیه طرح کرده بودند! او در تهران با بهائیان حشر یافته بود لذا ابوالفضل گلپایگانی که پارسی سره‌نویس بود جهت تدریس زبان فارسی سره در مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود گمارد و همو را منشی خود نیز ساخت. [۳۷] همان طور که ذکر شد بعضی از شاگردان زرتشتی آن مدرسه بهائی شدند، افرادی نظیر استاد جوانمرد و ملا- بهرام. [۳۸] مانکجی به واسطه میرزا ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) با بهاء ارتباط داشت. و لوحی در حدود پنجاه صفحه برای او نوشته شد. [۳۹]. میرزا ابوالفضل گلپایگانی نیز در زمره بهائیان بود که در ۱۳۰۰ قمری مورد بازجویی قرار گرفت. البته او یک بار نیز در ۱۲۹۳ قمری دستگیر شده بود. وی معاشرت با بهائیان را برای حفظ نفس و از روی تقیه اعلام کرده و در پاسخ این سؤال که: «بطلان این‌ها را در این مدت فهمیدید یا تردید دارید؟» گفت: «تردیدی ندارم ولی اگر روبروی این‌ها بخواهید این کلمه را بگویم به حکم تقیه نخواهم گفت... یک طلبه فقیر با دو طایفه بزرگ نمی‌تواند معاندت کرد.. خدا لعنت کند رئیس و مرئوس این‌ها را...» [۴۰].

ظن مأموران مخفی ناصرالدین شاه به مانکجی

بیشتر به ماجرای دستگیری میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوالحسن خان ایلچی اشاره شد علت دستگیری نامبرده حضور در خانه مانکجی و گفتگو پیرامون دستگیری بهائیان بود. میرزا ابراهیم خبر دستگیری بهائیان را به نقل از کربلایی حسن بزاز عنوان نموده و با بابی‌های (بهائیان) حاضر در آنجا در این خصوص صحبت می‌کند و در پاسخ بازجو می‌گوید: «من چه می‌دانستم که در آن مجلس بابی هست یا نیست برخورد میرزا علی محمد باب که ادعای قائمیت کرد و در تبریز کشته شد و بر میرزا حسینعلی که ادعای ظهور حسینی می‌کند و الان در عکا است لعنت خدا و رسولش باد و...» [۴۱]. مشهدی نصر الله تنباکو فروش نیز به خاطر حضور در خانه مانکجی

دستگیر شده و می‌گوید جهت وصول طلب خود از میرزا ابوالفضل (احتمالاً همان میرزا ابوالفضل گلپایگانی) به خانه مانکجی رفته و سپس دستگیر شده. او نیز با لعنت بر باب و بها از فرقه بابیه و بهائیت اعلام براءت می‌کند. [۴۲]. این موارد آشکار می‌سازد که مأموران مخفی عصر ناصری به ارتباط مانکجی با بهائیان پی برده و نسبت به این ارتباط حساس شده بودند. دستگیری میرزا ابوالفضل گلپایگانی نیز به همین دلیل صورت گرفت. او در دستگاه مانکجی آمد و شد و با او در زمینه‌های مختلف همکاری داشت. او معلمی مدرسه مزديستان و منشی گری تجارت خانه‌اش را به یک بهایی یعنی ابوالفضل گلپایگانی سپرد. [۴۳] لذا اغلب اسناد مربوط به وی در خلال سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۲۹۶ ق به خط «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» است. گلپایگانی در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «در چند روز پیش مانکجی لیمجی پاریسی مرا بخواند و نامه [...] سرکار را که به او نوشته بودید بنمود و خواهش نگاشتن پاسخ آن را از من بنده بفرمود زیرا که خود بهره‌ای از نوشتن و خواندن پاریسی ندارد.» [۴۴].

سره نویسی مانکجی

اشاره

گلپایگانی در ترویج فارسی سره، با مانکجی همکاری می‌کرد. او هر چند تندروی مانکجی را در این زمینه نمی‌پذیرفت، اما خود تبحر خاصی در سره‌نویسی داشت. او همچنین در اقدامی باستان‌گرایانه و جعلی نیای حسینعلی نوری را به یزدگرد سوم رساند. [۴۵] شجره‌نامه‌ی بهاء الله می‌باید در زمانی که میرزا ابوالفضل در استخدام مانکجی بود تنظیم شده باشد. این شجره‌نامه برای گرویدن زرتشتیان به بهائیت اهمیتی ویژه یافت. [۴۶]. این گونه اقدامات در تاریخ ایران معمولاً از سوی کسانی صورت می‌گرفت که داعیه قدرتمداری و شهریاری داشتند و انتساب بهاء به یزدگرد سوم حرکتی سیاسی است برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات بهاء در جهت قبضه کردن قدرت در ایران آرزویی که به جایی نرسید. مانکجی افراد را به پاریسی سره‌نویسی تشویق می‌کرد - کاری که می‌دانیم اگر (به فرض محال) هم به جایی برسد، ملت ایران را با آثار حافظ و سعدی و دیگر گنجوران ادب و فرهنگ ایران اسلامی، بیگانه خواهد ساخت. از جمله این افراد، گلپایگانی بود که خود به پوچ بودن این کار اعتراف داشت. [۴۷] ظاهراً ارتباط با امثال آخوندوف و تلاش برای اسلام زدایی در این کار دخیل بوده است. او همچنین مجموعه دساتیر را که مجموعه‌ای از جعلیات تاریخی با صبغه باستان‌گرایی بود در ۱۰۰۰ نسخه تجدید چاپ کرد. از دیگر بهائیان که با مانکجی ارتباط داشتند می‌توان از آقا عزیزالله از یهودیان بهائی شده مشهد نام برد که واسطه آشنایی گلپایگانی با ادوارد براون بود.

تاریخ سازی به سبک مانکجی

مانکجی در زمینه «تاریخ سازی» نیز فعال بود. به گفته میرزا ابوالفضل، مانکجی، میرزا حسین همدانی را تشویق به نوشتن کتابی درباره بابیه کرد. محمد اسماعیل زند نیز که سره‌نویس بود مأمور تألیف تاریخ پادشاهان عجم شد و کتاب فرازستان را به فارسی خالص نوشت و به تعبیر گلپایگانی «آن کتاب را انبانی از اوهام و افسانه‌های شاهنامه و چهار چمن و دساتیر ساخت». [۴۸] میرزا حسین همدانی برای تألیف کتاب درباره بابیه به ابوالفضل گلپایگانی متوسل شد و گلپایگانی هم او را به تصحیح کتاب منسوب به میرزا جانی کاشانی راهنمایی کرد، تا با افزودن تاریخ سنین و شهرور از ناسخ التواریخ و ملحقات روضه الصفا به آن، آن کتاب را برای حاجی سید جواد کربلایی که خود از اول در ماجراهای باب بود، قرائت کند و با تأیید او، بدین ترتیب تاریخ میرزا جانی کاشانی را تصحیح کند. دفتر اول در تاریخ بابیه توسط میرزا حسین همدانی تمام شد و او در رشت مرد. گلپایگانی می‌گوید مانکجی نگذاشت همدانی آن گونه که او توصیه کرده بود تاریخ را تصحیح کند. بلکه او را واداشت هر چه او (مانکجی) می‌گوید

بنویسد. شرح ماجرای دخل و تصرف مانکجی در تدوین کتاب تاریخ جدید چنین نوشت: «لیکن مانکجی نگذاشت که آن تاریخ بدان [صفحه ۵] گونه که نامه‌نگار گفته بود انجام یابد بلکه مورخ مذکور را بر آن داشت که آنچه او گوید بنگارد زیرا که عادت مانکجی این بود که مطلبی را به منشی می‌گفت بنویس و مسوده آن را به من بخوان و نخست منشی مسوده‌ای را که به سلیقه خود و قریحه درست ترتیب داده بود بر او می‌خواند و پس از اکتار و تقلیل عبارت و جرح و تعدیل مطلب در مسوده به بیاض می‌برد و چون مانکجی را در خط و لسان پارسی خطی و علمی نبود از این راه اکثر کتب و رسائلی که به او منسوب است عباراتش غیر مرتبط و گسیخته و زشت و زیبا به هم آمیخته است. [۴۹]. ادوارد براون معتقد است کتاب تاریخ جدید اثر میرزا حسین همدانی با نظر مخصوص نوشته شده و از بیان حقیقت منحرف شده است و خواسته‌اند بهاء الله را برخلاف واقع تجلیل کنند. [۵۰]. تاریخ کاشان اثر عبدالرحیم خان ضرابی به تشویق او نوشته شد. همچنین اثری درباره تاریخ کرمان که نسخه خطی آن در کتابخانه‌اش موجود است. مانکجی آثار زیادی را از ایران خارج کرد که در بمبئی نگهداری می‌شود. بهائیان در مجموع در آثار خود از مانکجی به نیکی یاد می‌کنند. در زمره آخرین آثار می‌توان به کتاب تورج امینی، تاریخ‌نویس بهائی معاصر، اشاره کرد که در سال ۱۳۸۰ مجموعه اسناد زرتشتیان (موجود در سازمان اسناد ملی) را در قالب کتابی تحت عنوان «اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران» با تمجید از مانکجی و اردشیر جی، جاسوسان مشهور انگلیس که هر دو با بهائیت در پیوند بودند، به چاپ رساند و به نحوی نسبت به ایشان ادای دین کرد. مانکجی پس از یک سال اقامت در بغداد در ۱۲۸۰ قمری به بمبئی رفت و گزارش اعمال و اقدامات خود را به افراد مافوق خود ارائه کرد. در همان سال - ۱۲۸۰ ق - کتاب «اظهار سیاحت ایران» را که در واقع شرح مختصر ایام اقامتش در ایران بود به زبان گجراتی و فارسی چاپ کرد. انجمن اکابر نیز نامه‌ها و مکاتباتش را در ۴ جلد انتشار داد. [۵۱] در ۱۲۸۲ ق به ایران بازگشت. در کرمان با حاجی سید جواد امام جمعه و حاجی محمد کریم خان کرمانی - رئیس شیخیه - ملاقات نمود و روابط صمیمانه برقرار کرد. در خصوص فعالیت‌های ماسونی مانکجی باید در فرصت دیگری به بحث پرداخت. اما عجالتاً می‌توان به عضویت او در لژهای هندوستان قبل از عزیمت به ایران و ارتباط گسترده و عمیقش با ملکم خان و شاهزاده جلال‌الدین میرزا سردمداران جریان فراماسونری در ایران اشاره کرد.

پایان کار

زندگی او در رمضان ۱۳۰۷ ق / فوریه ۱۸۹۰ م / ۱۲۶۹ شمسی در تهران به پایان رسید. او دو بار ازدواج کرد: یک بار در هند با «هیرابایی» نام که ثمره آن پسری به نام «هرمزجی» و دختری به نام «دوسی بایی» بود. پس از مرگ همسر هندی‌ش در بمبئی، در ایران با فرنگیس نام - دختر هرمزد یار بندار کرمانی - ازدواج کرد، اما از وی فرزندی نیاورد. [۵۲] خانواده‌های «خراس» و «داور» در هندوستان از اخلاف «هرمزجی» اکنون نیز برقرارند. [۵۳].

پاورقی

- [۱] کای بار، دیانت زرتشتی (مجموعه سه مقاله) ص ۱۴۰.
- [۲] رشید شهمردان، تاریخ زرتشتیان، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۳، ص ۶۱۸ و جهانگیر اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران، انتشارات هوخ، ۲۵۳۵، صص ۴۲۶ - ۴۲۵ و پارسی نامه، فروهر، س ۱۰، ش ۵، صص ۲۲ - ۱۶.
- [۳] رشید شهمردان، تاریخ زرتشتیان، ص ۶۱۹.
- [۴] همان، صص، ۶۲۱ - ۶۲۰.
- [۵] محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۳۹۰ - ۳۸۹.

- [۶] همان، ص ۶۲۲.
- [۷] سر دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی، ۱۳۶۱، صص ۲۳۱ - ۲۳۰ و ۲۳۷.
- [۸] سید مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، تهران، احسانی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶. و ملا فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ، تهران، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، ۱۳۷۲، ج ۱ و ۲ و صص ۱۸۲ - ۱۸۱.
- [۹] سید مهدی فرخ، همان، ص ۱۷۱، و ملا فیض محمد کاتب هزاره، همان صص ۱۸۴ - ۱۸۳.]
- [۱۰] سید مهدی فرخ، همان، ص ۲۰۵.
- [۱۱] رشید شهمردان، تاریخ زرتشتیان، ص ۶۲۲.
- [۱۲] عبدالحسین آیتی، کشف الحیل، تهران، ۱۳۲۶، ج ۳، چاپ سوم، صص ۳۵ - ۳۳.
- [۱۳] همان، ص ۶۲۲. و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، به کوشش تورج امینی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، ص ۳.
- [۱۴] اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۳ و ۴.
- [۱۵] رشید شهمردان، همان، ص ۶۲۳.
- [۱۶] همان ص ۶۲۳ و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۴.
- [۱۷] اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۵.
- [۱۸] فریدون آدمیت، زندگی و آثار آخوندزاده، ص ۲۳.
- [۱۹] فتحعلی آخوندزاده، نامه‌ها، ص ۲۴۹.
- [۲۰] فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، طهوری، ۱۳۴۶، صص ۲۲۰ - ۲۱۹ و ۲۵۵.
- [۲۱] همان، صص ۲۵۱ و ۴۰۳.
- [۲۲] همان، ص ۳۳۶ «میرزا فتحعلی به مانکجی، ژانویه ۱۸۷۶».
- [۲۳] آدمیت، «ملحقات»، نامه‌ها، صص ۱۲۸، ۱۶۵ و ۱۶۶.
- [۲۴] نامه‌ها، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.
- [۲۵] آدمیت، «آخوندزاده به میرزا یوسف، ۲۹ مارس ۱۸۷۱»، نامه‌ها، ص ۲۱۴.
- [۲۶] نامه‌ها ص ۴۳۰. «مانکجی به میرزا فتحعلی ۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۳».
- [۲۷] «مانکجی به آخوندزاده»، نامه‌ها، ص ۴۰۶.
- [۲۸] متن حکم در تاریخ پهلوی و زرتشتیان، صفحه ۴۳۶ تا ۴۳۸ آمده است.
- [۲۹] در تاریخ پهلوی و زرتشتیان، صص ۴۵۱ - ۴۳۹ خلاصه خطابه مانکجی درج شده است. (متن کامل این نطق در ماهنامه فروهر، س ۱۱، ش ۵ تا ۹ آمده است.)
- [۳۰] رشید شهمردان، همان، ص ۶۲۶.
- [۳۱] سوزان استایلز، ایمان زردشتیان به دیانت بهائی، ترجمه‌ی سیامک ذبیحی، ۱۳۷۵ / ۳ / ۱۲، سایت پژوهشنامه.
- [۳۲] سوزان استایلز، همان.
- [۳۳] مصابیح هدایت، صص ۴۰۶ - ۴۰۴.
- [۳۴] تاریخ پهلوی و زرتشتیان ص ۴۲۷ و پارسی نامه، همان مآخذ، ش ۶، صص ۱۵ - ۱۰.
- [۳۵] مانکجی صاحب، اظهار سیاحت ایران، بمبئی، ۱۲۸۰ ق، صص ۲۹ - ۲۸.
- [۳۶] آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۲۹۵۰۰۳۲۶۶.

- [۳۷] روح الله مهرباخانی، شرح احوال میرزا ابوالفضائل، با مقدمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعات امری، صص ۵۷ - ۵۵.
- [۳۸] همان، ص ۵۸.
- [۳۹] همان، ص ۵۸.
- [۴۰] کشف الحیل، ج ۳، ص ۲۱.
- [۴۱] همان، صص ۳۴ - ۳۵.
- [۴۲] همان، صص ۴۱ - ۴۰.
- [۴۳] مانکجی، قانون نامه، ص ۲۷. و شرح احوال میرزا ابوالفضائل، صص ۵۷ - ۵۵.
- [۴۴] اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، به کوشش تورج امینی، سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۸۰، ص ۱۳ و نیز ر. ک: سند شماره ۲۳ ص ۷۷.
- [۴۵] سیاوش سفیدوش، یار دیرین، طهران، ۱۳۲۲ بدیع (۱۹۷۶)، ص ۲۳.
- [۴۶] سوزان استایلز، همان.
- [۴۷] شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص ۶۳.
- [۴۸] همان، ص ۶۰.
- [۴۹] همان، صص ۶۲ - ۵۹.
- [۵۰] محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۳۵.
- [۵۱] شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، صص ۶۳ - ۶۲.
- [۵۲] اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، ص ۴۲۸.
- [۵۳] همان، صص ۴۵۳ - ۴۵۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهب قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهب، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

